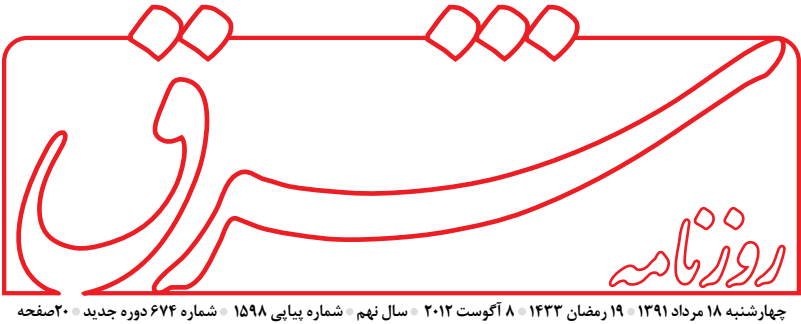




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲۰۲۱۹-۸۸۸۸۸-۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۴۳۳-۲۲
توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharhnewsaper.ir

تهران: آذان ظهر ۱۳:۱۰ آذان مغرب ۲۰:۲۱ آذان صبح فردا ۴:۴۵ طلوع آفتاب ۶:۱۹



چهارشنبه ۱۸ مرداد ۱۳۹۱ - ۱۹ رمضان ۱۴۳۳ - ۸ آگوست ۲۰۱۲ - سال نهم - شماره پیاپی ۱۵۹۸ - شماره ۶۷۴ دوره جدید - ۲۰ صفحه

رشیدی نیمه دوم سال به صحنه تئاتر می آید



مهر: داوود رشیدی قصد دارد در نیمه دوم سال جاری نمایشنامه‌ای فرانسوی را با ترجمه و کارگردانی خود به صحنه ببرد. رشیدی درباره جدیدترین فعالیت خود گفت: نمایشنامه جدیدی از یک نمایشنامه‌نویس فرانسوی در دست دارم و می‌خواهم آن را ترجمه و اجرا کنم. قصد دارم با این کار یک نمایشنامه‌نویس فعال دیگر در فرانسه را به تئاتر ایران معرفی کنم. وی با اشاره به اجرای این اثر نمایشی جدید در نیمه دوم سال جاری درباره مکل اجرای اثر گفت: برای اجرا بیشتر نظرم روی نمایشخانه ایرانشهر است.

جبر جغرافیایی

فکری برای آینده خود کنید

کامران عدل



■ دیروز، می‌خواستستم مطلبی درباره موزه هنرهای معاصر، که دوست عزیزم علی‌رضا امیرحاجبی مطلبی درباره سقف سوراخ شده آن در همین صفحه داشت، بنویسم. ولی، هنوز دست به‌کار نشده بودم، که تلفن زنگ زد. گوشی را برداشتم، از آن طرف سیم، خبر درگذشت برادرم، فرهاد عدل را، در پاریس، به‌من دادند. بعد از آن، من هم، گوشی را برداشتم و با برادر دیگرم، شهریار عدل تماس گرفتم و جریان را به‌اطلاع او رساندم و گفتم که حالا چه بکنیم؟ ختم بگیریم؟ و ملت را توی این چله تابستان و در گرمای ۴۵ درجه بکشیم به‌مسجد؟ که آب هم نتوانیم به آنها بدهیم؟ گفت: نه، یک اطلاعیه خواهیم داد به‌مطبوعات و خواهیم گفت که مخارج را به‌امور خیریه خواهیم داد. به‌همین سادگی! ولی خوب، فرهاد عدل، جراح بزرگی بود، و تنها جراح ایرانی بود که دو درجه پروفسور-اگریزه در جراحی و جراحی زنان داشت، به‌عقب‌برگردیم.

درجه پروفسوری، که این روزها، ارزشش مثل ارزش پشگل شده است، به‌همین سادگی‌ها هم به‌دست نمی‌آید، که جماعت شارلاتان از نادانی مردم استفاده کرده و خودشان را پروفسور معرفی می‌کنند. در فرانسه، یک دبیر دبیرستان را پروفسور می‌گویند. آن آقا، پروفسور ریاضی است یا پروفسور ادبیات است، همچنین، به‌یک استاد دانشگاه، نیز، پروفسور می‌گویند. مثل همین برادر خودمان، دکتر شهریار عدل که استاد دانشگاه پاریس است، پروفسور می‌گویند. ولی، آن پروفسوری که مد نظر ما است، کاراش و جریان‌اش، به‌همین سادگی هانیست.

اولین پروفسور ایران، پروفسور یحیی عدل بود که یکی از بنیانگذاران دانشکده پزشکی و پدر جراحی نوین ایران است. ایشان، همان جراحانی را که در دانشکده پزشکی پاریس دیده بود، در دانشگاه تهران پیاده کرد. ولی، با تفاوت‌هایی که معلول از امکانات سال‌های ۱۳۱۸ بود.

یک دانشجو بعد از آنکه وارد دانشکده پزشکی شد، می‌تواند، همین‌طور، خوش خوششان، هفت سال امتحان آخر سال را گذرانده و بعد دکتر بشود و بیاید بیرون. ولی، این آقا یا خانم دکتر، هیچ آموزش عملی اساسی را ندیده و خود را به ایشان سپردن، یک کمی ریسک است. پس یک دانشجوی پزشکی، اگر می‌خواهد چیزی بشود، اول باید امتحان اکسترنا را بدهد، بعد از مدتی که در محیط اکسترنا بگذراند، امتحان انترنا را بدهد تا کارهای عملی جدی را به‌او بسپارند. بعد هم دکتر می‌شود. سپس این دانشجو مدت چهار سال زبندت می‌شود و دوران تخصص خود را می‌بیند. بعد از آن هم یک سال، دوره جراحی عمومی را گذرانده دکتر کامل می‌شود و می‌آید سراغ ما. در فرانسه، دانشجو بعد از گذراندن یک کنکور خیلی سخت، وارد دوره اکسترنا می‌شود. این دانشجو پس از پایان این دوره، خودش، یک پزشک درجه یک است. اکثر استادان دانشگاه‌های ما، در همین مقطع اکسترنا به‌شور باز می‌گشتند و به‌کار مشغول می‌شدند. ولی تعداد خیلی کمی از اکسترنا‌ها سابق، می‌توانستند کنکور انترنا را، که دیگر خیلی خیلی سخت بود، قبول شده و وارد دایره کوچک برگزیدگان شوند. تعداد این افراد، آنقدر کم هستند که می‌شود از یک‌یک آنان نام برد. بعد، همین اتنر‌های سابق بودند، که دوره‌های رییس کلینیکی و اگر گاسیون، که همان امتحان کذایی پروفسوری است را می‌گذراندند. ایرانیانی که تاکنون به‌این افتخار نایل شدند عبارت‌اند از: پروفسور یحیی عدل، پروفسور سیروس پویان، پروفسور هوشنگ میرعلایی، پروفسور ژان لاکود کاسمی، پروفسور فرهاد عدل، پروفسور گنج بخش و سرانجام، پروفسور محمد سه‌لری. امروز فقط گنج‌بخش، که یکی از بزرگ‌ترین جراحان قلب جهان است و محمد سه‌لری در قید حیات هستند. گنج‌بخش، در محدوده سنی ۷۵ سال و محمد سه‌لری، با خوشبینی بسیار زیاد، ۸۰ساله است. به‌این ترتیب، بروید و یک فکری برای آینده خود بکنید.

برش از اخبار

کشف نقاشی گمشده «لیختشتاین» پس از ۴۲ سال

■ ایسنا: تابلو نقاشی از «روی لیختشتاین» پس از ۴۲ سال پیدا شد. یک تابلو نقاشی از «روی لیختشتاین» که ۴۲ سال پیش مفقود شده بود، در انباری در منتهن پیدا شد. به گزارش نیویورک پست، ارزش این اثر هنری که «سیم برق» نام دارد، چهار میلیون دلار تخمین زده شده است. «لیو کستلی» صاحب این نقاشی بود که در سال ۱۹۷۰ آن را برای پاسکاری فرستاد، اما دیگر آن را ندید. اما هفته گذشته موسسه «روی لیختشتاین» با همسر کستلی مرحوم تماس گرفت و اطلاع داد که این نقاشی رنگ و روغن پیدا شده است.

سلمان طاهری

salmantaheri@gmail.com



کلیه مشاور

سمفونی دوره رمانتیک؛ «آنتون بروکنر»



نوشین پیروز

پدر و پدر بزرگ «آنتون بروکنر» (Anton Bruckner) هر دو معلم بودند در ست به همین دلیل، آنقدر بدیهی و مسلم بود که «بروکنر» همان شغل را ادامه خواهد داد که انگار در تهران پدر و پدر بزرگی دندانپزشک باشند و حالا خانم



فخر بدید که بچه متولد شده پسر است. این بچه فقط پسر نیست، او دکتر دندانپزشک و پسر به دنیا آمده القضا! حالا فقط فرض کنید، این پسر، ببخشید دکتر زبانه لال، نخواهد یا نتواند شغل اجاداش را ادامه دهد. از هیجان دانستن اینکه چه اتفاقی می‌تواند بیفتد، به روستای «آنزفلدن»



که کنجکاو روی می‌گام گذاشته است، در حقیقت ثمره فعالیت‌های دکتر «فادری» و دیگر همکاران او است. یک ایرانی‌تبار دیگر که در این پروژه نقش بسیار مهمی داشت، «آرا صباچی» مهندس ارشد پروژه «کنجکاو» است که طراحی و بازرسی سیستم‌های این کوشگر را برعهده داشت. وی در سال ۱۹۷۳ که دانش آموز مقطع دبیرستان بود، به همراه خانواده خود به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کرد. در سال ۱۹۸۱ در رشته مهندسی عمران از دانشگاه UCLA فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۹۸۹ به بخش مأموریت‌های روباتیک ناسا یا همان «آزمایشگاه JPL رفت. او در این آزمایشگاه روی برخی از محموله‌های علمی

شایات فضای کار می‌کرد که این کار تا سال ۱۹۹۳ ادامه داشت. در این سال او به پروژه «هیاب مرخ» پیوست. تاروی سیستم ورود این فضاپیما به جو مرخ و فرود بر سطح آن کار کرد. پس از فرود موفق «هیاب مرخ» در چهارم جولای ۱۹۹۷ بر خاک سیاره سرخ، وی چندین سال روی سیستم‌های فرود یک فضاپیما روی دنباله‌دارها کار کرد تا اینکه در نهایت در سال ۲۰۰۰ مسئول بخش سیستم‌های مکانیکی مأموریت مرخ‌نوردهای دوقلویی ناسا («روح» و «فرصت») شد. او پس از فرود موفق این دو کوشگر، چند سالی را در بخش مهندسی مکانیک JPL روی پروژه‌های متفاوتی کار کرد که از جمله آنها می‌توان به طرح‌هایی برای یک مانشین و کوشگر قمر ابرو اشاره کرد. او در سال ۲۰۰۵ با سمت مهندس ارشد پروژه و مسئول بخش فرود به پروژه «فونیکس» پیوست. پس از آن بود که با سمت مسئول بخش مهندسی یکپارچه سیستم‌ها و همین‌طور مهندس سیستم مأموریت، وارد پروژه مرخ‌نوردها کشف مرخ یا «کنجکاو» شد.

پژوهشنامه سوم و فقدان شخصیت ماندگار

نشدن تقصیر چه کسی است در کنار آسیب‌شناسی این اتفاق در صنعت نشر در کنار مقالاتی ترجمه شده از پژوهشگران درباره رابطه کودکان با شخصیت‌های داستانی و به حضور «رضیه برومند»، «فریدون عموزاده‌خلیلی» و «وحید نیکخواه‌آزاد» برگزار شده است که هر کدام تحلیل خود را درباره این کمبود در ادبیات کودک و نوجوان مطرح کرده‌اند و این می‌زگرد فرصتی شد تا درباره برخی شخصیت‌های جذاب همچون مدرسه موش‌ها و مجید و... سخن گفته شود. سوالاتی همچون، این خلق

سومین شماره پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان در دوره جدید به پرونده‌ای با موضوع «فقدان شخصیت ماندگار» اختصاص دارد. در این‌بار یک گفت‌وگوی گروهی با حضور «رضیه برومند»، «فریدون عموزاده‌خلیلی» و «وحید نیکخواه‌آزاد» برگزار شده است که هر کدام تحلیل خود را درباره این کمبود در ادبیات کودک و نوجوان مطرح کرده‌اند و این می‌زگرد فرصتی شد تا درباره برخی شخصیت‌های جذاب همچون مدرسه موش‌ها و مجید و... سخن گفته شود. سوالاتی همچون، این خلق

نگاه

در حاشیه انتشار کتاب پژوهش عبدالمجید طالقانی

یک پژوهش نایاب

حمیدرضا عاطفی



کتاب بی‌نظیر و مرقع ارزشمند درویش «عبدالمجید طالقانی» که در حقیقت پژوهشی جامع در زندگی و آثار این استاد اسطوره‌ای خط شکسته نستعلیق است به همت استاد «غلامرضا مشعشی» بعد از حدود ۳۵ سال تلاش و کوشش به بار نشسته است اما هنوز خستگی بر تن و جان استاد مشعشی باقی است! هر چند که دستمایه و انگیزه اصلی پژوهش‌ها به‌ویژه در عرصه هنر، «عشق» و شیفتگی شخص پژوهشگر یا هنرمند است اما قطعاً برای رسیدن به نتیجه‌ای مطلوب، این عشق به تنهایی کافی نیست. اساساً اغلب پژوهش‌ها بدون حمایت‌های لازم اِتر و بی‌نتیجه می‌ماند و ققدر خوب که جناب دکتر «سول جعفریان» این ضرورت را به درستی دریافته و با حمایت‌های مادی و معنوی‌اش از جایگاه ریاست کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی موجب شده است تا این کتاب مستطاب بعد از طی مراحل مختلف به چاپخانه و صفای برسد.

استاد مشعشی با همتی مثال‌زدنی و ذهنی وقاد، دقتی بی‌مانند و حوصله بسیار، با زیر و رو کردن هزاران سند، عکس، مقاله، خط، قطعه، مرقع و سیاه‌مشق ضمن سفر به نقاط مختلف کشور زیر و بم‌ها و ظرافت‌های روحی، شخصیتی، هنری و حتی روانشناختی استاد کل شکسته‌نویسان تاریخ ایران، درویش عبدالمجید را به نوعی کشف و در این کتاب

برداشت آخر

نقش ایرانیان در بزرگ‌ترین مأموریت اکتشافی منظومه شمسی

هیجان «کنجکاو» در مرخ

گروه علم: مرخ‌نوردها «کنجکاو» (کیوریزیستی) ناسا صبح روز دوشنبه (۱۶ مرداد) روی مرخ فرود آمد. این هفتمین کوشگری است که ناسا توانست روی مرخ بنشاند. این هم با روشی جدید اکنون ۳۶ هفته مسافرت از زمین به مرخ به پایان رسید و ۹۸ هفته گشت‌وگذار و کوش در سیاره سرخ پیش روی کنجکاو است. در ساعت‌های پایانی سفر و آغاز مرحله فرود «کنجکاو» روی مرخ، هیجان و استرس در میان مدیران و مهندسان آزمایشگاه «پیش‌رانش جت ناسا» (JPL) در پاسادای کالیفرنیا موج می‌زد. مهندسان ماه‌ها زمان صرف کردند تا همه مراحل ورود، نزول و فرود مرخ‌نوردها را (که به هفت دقیقه وحشت معروف شده بود)، به دقت بیامیزند چراکه کوچک‌ترین خطایی در این مرحله هفت‌دقیقه‌ای (که خود از صدها مرحله کوچک‌تر تشکیل شده بود) کافی بود تا حاصل تمامی تلاش‌هایشان را به باد دهد. اما به‌رغم همه نگرانی‌ها، در ساعت ۱۰:۰۲ به وقت ایران، ایستگاه دریافت ناسا در کانبری استرالیا، پیام تأیید فرود کنجکاو را (که مدارگرد ادیسو مرخ ارسال کرده بود) دریافت کرد. پس از آن «آل چن» مدیر بخش فرود با هیجان گفت: «فرود تأیید شد اکنون به سلامت روی مرخ هستیم» و به این ترتیب همه نگرانی‌ها به لیختند، اشک شوق، تشویق و فریادهای فراموش‌نشده‌ی گروه تبدیل شد. هر چند خبر فرود کنجکاو در حالت عادی می‌توانست بسیار مهم باشد، اما میان این همه خبر المپیکي گم شد. با این همه موضوع‌های دیگری باعث شد این خبر در میان مردم و به‌ویژه ایرانیان به سرعت منتشر شود. حضور پررنگ و تاثیرگذار ایرانیان در ناسا و به‌ویژه نقش آنان در این پروژه مهم علمی بین‌المللی، یکبار دیگر حس وطن‌دوستی ایرانیان را تحریک کرد. برای مثال هم‌زمان با این خبر، نشریه «گاردین» از «بلک فردوسی» است. وی مهندس ایرانی ناسا و مدیر پرواز کوشگر «کنجکاو» به‌عنوان شگفتی اصلی این پروژه نام برد! «بلک فردوسی» مهندس ایرانی-آمریکایی ناسا، مدیر برنامه «کنجکاو» مرخ



و مدیر پرواز کوشگر «کنجکاو» است. «فردوسی» برای هر مأموریت جدید، موهایی خود را به روشی تازه آرایش می‌کند. او این بار موی خود را به سبک «موهاک» (سرخ‌پوستی) کوتاه کرد که طرح چند ستاره دارد. بخش دیگری از موهایش را هم قرمز کرد. اگر چه «فردوسی» توجه بسیاری از رسانه‌ها را به خود جلب کرده است، اما بسیاری نمی‌دانند که چندین ایرانی دیگر در مدیریت پروژه تاریخی «کنجکاو» از دست‌اندرکاران اصلی بوده‌اند. از جمله این افراد دکتر «فریوز نادری» است. وی مدیر اکتشافات منظومه شمسی سازمان هوافضای آمریکا (ناسا) است و مسئولیت اصلی طراحی و مدیریت این پروژه را بر عهده داشته است. دکتر «فادری» متولد شهر شیراز است و در حال حاضر مدیریت بخش اکتشافات منظومه شمسی در JPL را بر عهده دارد. این بخش، بر تمام مأموریت‌های روباتیک منظومه شمسی به غیر از مرخ نظارت دارد. او در فاصله سال‌های

درباره زورنالیسم ایرانی

امیر اسلان نامدار و گورزاد شاخ‌دار

علیرضا امیرحاجبی



■ روزهای خاص، گرامیداشت یک حرفه، یک دانشمند یا یک رویداد، تقویم‌ها تبدیل به ساختاری اخلاقی و گاه ایدئولوژیک شده‌اند. حال روزی را نیز به یاد یک خبرنگار خوب از دست رفته هموطن به ما رسانه‌ای‌ها اختصاص داده‌اند. بهانه خوبی است برای دوستان که بنویسند: بله... خبرنگاری کار خطرناکی است و این گروه مظلوم هستند و باید به آنها توجه کرد و کارشان مهم است و فلان است و فلان است و فلان است. بسیار خوب حالا هر سال مطالب سال قبل را کمی تغییر می‌دهیم و تکرار می‌کنیم. چیزی تغییر نکرده. جایگاه ما زورنالیست‌ها همیشه همین بوده و خواهد بود. کار مشکلی است. هزار فوت و فن داره. اما نکته مهم که همیشه از آن غافل هستیم، قدرت رسانه است. بله زورنالیست‌ها قدرت دارند اما این قدرت محدود است. قدرت رسانه در کنار پاسخگویی‌اش تعریفی یکه و بی‌نظیر را ارائه می‌دهد. شاید هیچ حرفه‌ای در جهان تا این حد قدرت و مسوولیت را به شکل منطقی در کنار هم قرار نداده باشد. شما امتحان کن یک چیز کوچولو غلط بنویس، بلافاصله تذکب می‌اد. تازه این هم تذکر می‌کنند که: «ظلم به قانون مطبوعات در همانجا چاپ شود و غیره و غیره...» یعنی بنده پس از ۱۴ سال کار رسانه‌ای در این مملکت، قانون مطبوعات را نخوندم حالا ای‌شون که شخصیت حقوقی هم نیست و نامه‌اش هم دست‌نویس است، متذکر می‌شود: «که حواست باشه. من قانون مطبوعات رو می‌دونم». بله همه می‌دوند که چطور میشه یک خبرنگار را برای یک تیر اشتباه مورد مواخذه قرار داد. هیچ اشکالی هم ندارم. چون دارای توانایی و قدرت ویژه خودمان هستیم باید پاسخگو باشیم. البته دیگران پاسخگوی عملکردهایشان نیستند مهم نیست. خودشون می‌دونن.

اما در این میان به نکته‌ای می‌خواهم اشاره کنم که سال‌هاست در گلویم مانده و آن نوع تعریفی است که برخی از دوستان از همان سال‌های قدیم و بر اثر فشارهای مختلف به جامعه رسانه‌ای ایران الصاق می‌کنند. نوعی نشان دادن مظلومیت حرفه‌ای. این نوع تعریف به شدت خطرناک و تحقیرآمیز است. من شک ندارم که این گروه از دوستان از روی عمد دست به کار تحریب و تضعیف حرفه‌ای نمی‌زنند و ماجرا سهوی است. شاید می‌خواهند مشکل این صنف را حل کنند. برادرچان با این کارها مشکل‌ها حل نمی‌شود. اصلاً چرا باید یک مشکل حل شود؟ اصلاً اگر یک روز بی‌مشکل در کار رسانه وجود نداشته باشد، آن روز شب نمی‌شود. روزنامه‌نگاران همواره در نوعی اضطراب «قبل و بعد از» خبر هستند. مثل اضطراب طبیعی یک خلبان در زمان بلند کردن و نشاندن یک هواپیما. اضطراب بخشی از حرفه ماست که اگر اضطراب نباشد از بسیاری چیزها غافل می‌شویم. این را هم بگویم که دقت و حساسیت خود اضطراب‌آور است. پس چه دلیلی دارد که به ویژگی‌های ذاتی یک حرفه در جغرافیای خاصی اعتراض کنیم؟

این چه حرف عجیب و اطوار غریبی است که مرتب خبرنگار و روزنامه‌نگار را «توسری خورده» نشان می‌دهند؟ من نفهمیدم. این مظلوم‌هایی برای چیست؟ با این کار چه چیز به دست آمده برای ما؟ والا ما همیشه دیدهایم که اشخاص شغل خود را با‌هزار تعریف غلط و درست، مهم و خود را واجد جایگاهی رفیع نشان می‌دهند. حالا کار ما شده برعکس. هر یادداشتی را که در مطبوعات داخلی و اینترنت نگاه می‌کنی بر است از نکته‌های ذلیل‌شدگی حرفه‌ای. خب برادرچان، مگر اولش که وارد این حرفه شدید نمی‌دونستید که سخته کار مطبوعاتی؟ اگر نمی‌دونستید بعداً که فهمیدید چه خبر است. شغل‌ها قابل تغییر هستند. اجازه دهید سیمای حرفه زورنالیسم در ایران به همین شکل که هست باقی بماند. خوب یا بد احتیاجی به تفسیرهای عجیب و شگفت‌انگیز نداریم. بخشی از مشکل مطبوعات ایران از همان عده‌ای که وجود آوردند که کار سیاسی را با کار مطبوعاتی اشتباه گرفتند و این دورا مخلوط کردند در مولینکس‌های کاغذی. این بحث طولانی و خسته‌کننده‌ای است که اگر آغاز شود معلوم نیست به کجا ختم شود اما گفتن و تکرار یک نکته بسیار ضروری است. اگر اشکالی در مطبوعات ایرانی وجود دارد که حتماً دارد بخشی مربوط به عوامل خارجی و بخش دیگری مربوط به «شخص شیخی روزنامه‌نگاران» است. نقد خودمان را فراموش نکنیم. جبهه‌گیری‌های خودمان را فراموش نکنیم. اشتباهاتی داریم که خود می‌توانیم به حل آن بپردازیم (با وجودی که